

محدوده تسعیر در فقه مذاهب اسلامی

مهدی رهبر^۱

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۶)

چکیده

تسعیر در فقه به معنای قیمت‌گذاری کالا یا خدمات توسط حاکم یا نماینده او و اجبار بر معامله بر اساس آن قیمت است. در شرایط عادی و بدون وجود احتکار و اجحاف، به اجماع فقهای امامیه و مشهور فقهای اهل سنت، تسعیر حرام است؛ در مواردی نیز از جمله هنگام نیاز مردم به کالا و خدمات و صنعتی خاص، انحصار تولید یا فروش کالا، احتکار کالا، اجحاف و تفاوت فاحش در قیمت، تسعیر جایز شمرده شده است. در مواردی که تسعیر جایز است، این سؤال مطرح می‌شود که چه کالاهایی را می‌توان تسعیر کرد؟ در این مقاله برای پاسخ به این سؤال به بررسی نظرات فقهای اسلامی پرداخته شده است. برخی فقهای اهل سنت تسعیر را فقط در مورد غذای انسان و حیوان جایز دانسته‌اند. گروهی نیز فقط در مورد اجناس مکمل و موزون قائل به جواز تسعیر شده‌اند. برخی نیز تسعیر را شامل تمامی کالاهای مورد نیاز جامعه دانسته‌اند. در این پژوهش با توجه به اطلاق ادله عدالت و منع ظلم، امر به معروف و نهی از منکر و قاعده «لاضرر» و «لااخرج» و ضعف ادله مربوط به تحدید تسعیر به موارد خاص، این نتیجه گرفته شده که جواز تسعیر شامل تمام کالاها و اموال ضروری و مورد نیاز مردم است؛ یعنی کالاهایی که کمبود یا گرانی آنها موجب ضرر و عسر و حرج عامه مردم می‌شود. **کلیدواژه‌ها:** تسعیر، قیمت‌گذاری، احتکار، گرانی، ضرر، عسر و حرج، اجحاف.

۱. دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث تهران / rahbarmahdi@yahoo.com

طرح مسئله

حیات اقتصادی جامعه، به‌عنوان یکی از ابعاد حیات جوامع بشری مورد توجه اسلام واقع شده است و نگرش خاصی نسبت به آن در تعالیم اسلامی وجود دارد. فعالیتهای اقتصادی افراد در جامعه اگر منطبق بر موازین دینی و شرعی باشد، زمینه شکوفایی و رشد اقتصادی و رفع ظلم و ستم و تبعیضهای اقتصادی را فراهم می‌آورد.

برخی از افراد سودجو و فرصت‌طلب با سوءاستفاده از ابزارهای اقتصادی و ایجاد اختلال در نظام دادوستد و معادلات اقتصادی، در جهت منافع شخصی خود، موجبات هرج‌ومرج در بازار مسلمین و بروز مفاسد اقتصادی را فراهم می‌کنند؛ از جمله این مفاسد، گران فروختن کالاهای مورد نیاز مردم است که موجب برهم زدن تعادل در نظام عرضه و تقاضا و در نهایت ظلم و اجحاف به مردم می‌شود. مسئولیت حکومت اسلامی در جهت رفع این ظلم و در مقام دفاع از مصالح عمومی جامعه، آن است که مانع گران‌فروشی این عده شده و آنان را ملزم به رعایت قیمت متعارف بازار نماید. در برخی موارد نیز لازم است با تسعیر و قیمت‌گذاری کالاهای برای افرادی که حاضر به فروش کالا به قیمت متعارف نیستند، آنان را به این کار مجبور نماید. قیمت‌گذاری کالا گرچه اصل اولی در سیستم اقتصادی اسلام قلمداد نمی‌شود، در مواقع ضرورت، یکی از ابزارهای حکومت برای تحقق عدالت اقتصادی است.

در مورد قیمت‌گذاری کالاها، مباحث مختلفی مطرح شده است. از جمله این مباحث، حکم شرعی تسعیر است. فقیهان همه مذاهب اسلامی، حکم اولی تسعیر را حرمت دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۱۹۵/۲؛ ابن‌قده، ۱۴۱۴ق، ۱۵۶/۴؛ نووی، ۱۴۱۵ق، ۱۳۱/۳؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ۲۶۹۶/۴؛ محقق داماد، ۱۳۶۲ش، ۸۱-۸۳).

با تحقق عناوین ثانویه مانند نیاز مردم به کالا و انحصار تولید، احتکار و گرانی کالا و توطئه فروشندگان علیه مصرف‌کنندگان که همگی زمینه‌ساز اجحاف به مردم و ورود ضرر به آحاد جامعه می‌شود، با تسعیر می‌توان مانع تضرر عموم جامعه و اجحاف به آنها شد. در متون فقهی به دلیل شرایط حاکم بر اعصار گذشته، غالباً در باب احتکار از تسعیر سخن به میان آمده است و این بدان معنا نیست که تسعیر مختص به احتکار است؛ بلکه در هر موردی که قیمت کالا موجب ورود ضرر و اجحاف به مردم شود، حکم تسعیر جاری می‌شود.

از آنجاکه در این مقاله به اقوال فقها استناد می‌شود، غالب نظرات در زمینه احتکار بیان شده است. مسلماً با تنقیح مناط می‌توان ادله مربوط به تسعیر را به تمامی موارد ضرر و اجحاف به مردم سرایت داد. در فرض احتکار که نوعاً موجب گرانی کالا و گران‌فروشی و به تبع آن اجحاف به مردم می‌شود، برای رفع ظلم از مردم، جواز اجبار محتکر بر فروش جنس احتکاری، مورد اتفاق فقیهان شیعه و اکثر فقهای اهل سنت است (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ۴۲/۲؛ بحرانی،

۱۳۶۳ش، ۶۴/۱۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۸۵/۲۲؛ انصاری، ۱۳۷۸ش، ۳۷۳/۴؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ۲۶۹۴/۴ و ۲۶۹۵؛ اما در مورد تعیین نرخ فروش، اختلاف نظر وجود دارد. نظر مشهورتر میان فقهایان شیعه و اهل سنت، حرمت نرخ‌گذاری بر اجناس احتکاری است (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۲۳۹/۲؛ محقق حلی، ۱۴۱۵ق، ۲۱/۲؛ شوکانی، بی‌تا، ۲۴۸/۵؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ۲۶۹۵/۴)؛ ولی شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۷ق، ۶۱۶) و سلار دیلمی (سلار، ۱۴۱۴ق، ۱۸۳) و برخی فقهای اهل سنت (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ۲۶۹۶/۴) قائل به جواز قیمت‌گذاری در این فرض شده‌اند.

در موارد جواز تسعیر، نوع کالایی که تسعیر درباره آن جایز است نیز مورد نزاع و بحث فقها واقع شده است که در این مقاله به بررسی اقوال و ادله فقها در این زمینه می‌پردازیم.

تسعیر یا قیمت‌گذاری کالا توسط حاکم اسلامی به نحو موجهه جزئی و در برخی موارد جایز است. سؤال اصلی در این زمینه آن است که محدوده جواز تسعیر شامل چه کالاهایی می‌شود؟ آیا حاکم اسلامی بنا بر مصلحت عمومی می‌تواند برای هر کالایی که مورد نیاز جامعه است قیمت‌گذاری کند یا فقط برخی کالاها مورد تسعیر واقع می‌شوند؟

فلسفه قیمت‌گذاری کالا چیزی جز دفع ضرر و اجحافی که بر مصرف‌کننده وارد می‌شود نیست. این ضرر به دو صورت قابل تصور است:

۱. ضرری که متوجه عموم مردم است و شیوع دارد.

۲. ضرری که متوجه بعضی از افراد جامعه است و فراگیر نیست.

در مواردی که ظلم و اجحاف عمومی وجود دارد و حقوق عمومی مطرح است، بر دولت اسلامی به‌عنوان مدافع حقوق عامه فرض است که به هر نحو ممکن مانع ورود ضرر به مردم شود. مسلماً در موارد گران‌فروشی و احتکار یکی از راهکارهای دفاع از حقوق عامه، قیمت‌گذاری و اجبار بر فروش بر اساس قیمت‌های عادلانه است و از آنجاکه گران‌فروشی در کالاهای مورد نیاز مردم موجب تحقق ظلم و ستم به آنها می‌شود، به دولت اسلامی اجازه داده شده که جلوی ضرر را بگیرد؛ لذا از این منظر نمی‌توان تسعیر را محدود به کالاها و موارد خاص نمود.

به بیان دیگر بر مبنای حکومتی بودن حکم تسعیر و طبق نظر فقهایی که قائل به ثانوی بودن حکم حکومتی هستند، فرق حکم حکومتی و حکم اولی این است که در حکم حکومتی، مصالح و مفاسد بر محور اجتماع و عموم می‌چرخد؛ اما مصالح و مفاسد در احکام اولیه، علاوه بر مصالح اجتماعی، بر مدار مصالح اشخاص نیز می‌چرخد. از طرف دیگر، ملاک در وجود و عدم وجود مصالح و مفاسد در احکام اولی، به تشخیص شارع مقدس است؛ اما در حکم حکومتی، ملاک در وجود و عدم مصلحت و مفاسد، تشخیص حاکم و ولی فقیه است. بدیهی است حکم حکومتی بر همگان حتی سایر مجتهدان نیز لازم‌الاتباع است (خمینی، کتاب‌البيع، ۱۳۷۹ش، ۴۶۶/۲).

در همین زمینه حضرت علی علیه السلام نیز حکم حکومتی صادر کردند و در نامه‌ای به مالک اشتر فرمودند: باید خرید و فروش آسان و بر اساس میزان عدل و با نرخ رایج باشد تا به فروشنده و خریدار اجحاف نشود. (نهج البلاغه).

با توجه به ملاک احکام حکومتی و فرمایش حضرت امیر علیه السلام که قیمت عادلانه را منحصر به کالایی خاص نفرمودند، می‌توان نتیجه گرفت که حاکم بر تمامی کالاهای مورد نیاز عموم مردم، نظارت و کنترل دارد و در مواقع لزوم می‌تواند قیمت‌گذاری نماید.

در مواردی که ظلم و اجحافی شخصی بین افراد محدود وجود دارد، بر فرد ستم‌دیده لازم است که به هر نحو ممکن از خود دفع ستم و ضرر نماید و با استفاده از مجاری قانونی و شرعی به حق خود دست یابد؛ در این موارد که مصداق حقوق خصوصی است، دولت اسلامی ورود نمی‌کند؛ بلکه با وضع قوانین مناسب، مسیر احقاق حقوق افراد را معین می‌کند. با عنایت به این دو مبنا به بررسی موضوع مورد بحث می‌پردازیم.

حقوق عمومی و تسعیر

اگر ملاک جواز تسعیر، دفع ضرر از عموم مردم است، آیا می‌توان کالاهای مورد تسعیر را به کالاهایی خاص محدود نمود؟ قول مختار در این زمینه آن است که بنا بر ادله متعددی که ارائه می‌شود، هیچ محدودیتی در این زمینه وجود ندارد و فقها نیز بر این قول اعتنا کرده‌اند (ابن قیم، ۲۰۰۵م، ۲۵۲؛ ابن تیمیه، بی تا، ۱۷؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ۵۱۵/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۸۱/۲۲؛ اصفهانی، ۱۳۹۳ق، ۳۷۵/۱؛ شمس‌الدین، ۱۴۱۰ق، ۲۳۰؛ خمینی، تحریر الوسیله، ۱۳۷۹ش، ۵۰۲/۱).

شافعیه معتقدند تسعیر در مواد غذایی و غیر آن جایز است؛ زیرا رعایت مصالح مردم لازم است (دوری، ۱۴۲۱ق، ۲۳۱).

ابن قیم جوزیه می‌گوید: مصلحت عمومی مردم در زمینه کالاها، اگر متوقف بر تسعیر باشد، باید با قیمت‌گذاری عادلانه این مصلحت را استیفا نمود تا زمانی که نیاز مردم مرتفع شود (ابن قیم، ۲۰۰۵م، ۳۲۷). وی در عبارتی دیگر بیان می‌دارد: اگر امتیاز تولید و فروش کالاهای خوراکی و غیر آن در اختیار عده‌ای خاص باشد و آنها به هر قیمتی که بخواهند کالا را عرضه کنند، این مصداق بغی و ظلم است و لازم است تسعیر انجام شود (همان، ۳۰۷).

ابن تیمیه در بحث مربوط به تسعیر کالا بدون تعیین کالایی خاص می‌گوید: «قیمت‌گذاری یا جایز است یا حرام؛ اگر قیمت‌گذاری مستلزم ظلم و اجحاف به صاحب کالا و اکراه به ناحق بر بیع شود حرام است و اگر متضمن عدالت و منع فروشنده از کسب درآمدهای غیرمجاز باشد، جایز بلکه در مواردی واجب است». وی در ادامه می‌گوید: «اگر صاحب کالا با وجود نیاز مردم به کالا با قیمتی بیش از قیمت متعارف کالایش را بفروشد، باید او را وادار به فروش به قیمه‌المثل نمود و

اگر هر کس در تعیین قیمت کالایش آزاد باشد، موجب ظلم به مردم می‌شود» (ابن تیمیه، بی‌تا، ۲۲).

مرحوم صاحب جواهر بر این اعتقاد است که احتکار در هر کالایی که عموم انسانها بدان نیاز دارند و به داشتن آن مضطر هستند و راه دیگری برای تهیه آن ندارند، اعم از کالاهای خوراکی، نوشیدنی، پوشاک و غیر آن ثابت است، بدون تقیید به زمان یا کالایی خاص و ظاهر آن است که این کالاها اگر بالاتر از قیمت متعارف عرضه می‌شوند، به قیمتی که مردم بتوانند آن را تهیه کنند، قیمت‌گذاری می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۸۳/۲۲).

دلایل و مستندات قول مختار

۱- در نامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر آمده است: بدان که بسیاری از تجار دارای طمع مذموم‌اند و به احتکار روی می‌آورند که این موجب تضرر عامه مردم است؛ پس، از احتکار منع کن؛ خرید و فروش مردم باید بر اساس موازین عدل و با قیمت‌هایی باشد که به خریدار و فروشنده اجحاف نشود (نهج البلاغه، نامه ۵۳). طبق بیان آن حضرت، خرید و فروش کالا باید با قیمت عادلانه باشد و مالک اشتر به‌عنوان نماینده حضرت، مسئولیت تعدیل قیمت‌ها و کنترل آنها را دارد و این امر اختصاص به کالایی خاص ندارد و اطلاق کلام آن حضرت شامل تمام کالاهای مورد نیاز مردم می‌شود. البته ایشان به‌طور مستقیم دستور به تسعیر نداده‌اند لکن از دستور به کنترل و عادلانه بودن قیمت‌ها می‌توان دریافت که آن حضرت با گران‌فروشی که تجاوز از اعتدال در قیمت است مخالف‌اند و معتقدند باید با آن برخورد شود که یکی از راه‌های برخورد، تسعیر است.

۲- ادله متعدد در مورد ولایت حاکم عادل و جواز تصرفات وی برای حفظ مصالح عامه مردم وجود دارد مانند آیات ۵۵ سوره مائده^۲ و ۵۹ سوره نساء^۳ و روایاتی مانند مقبوله عمر بن حنظله^۴ توقیع شریف حضرت حجت علیه السلام^۵. اطلاق این ادله به حاکم اجازه می‌دهد که برای حفظ مصالح

۲. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ».

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا».

۴. امام صادق علیه السلام در جواب سؤال عمر بن حنظله در مورد جواز رجوع به سلطان یا قاضی برای رفع نزاع فرمودند: ... من كان ممن قد روى حديثنا و نظر في حالنا و حرماننا و عرف احكامنا فليرضوا به حكماً فاني قد جعلته عليكم حاكماً، فاذا حكم بحكمننا فلم يقبله منه فانما استخف بحكم الله و علينا رد و الراد علينا الراد على الله و هو على حد الشرك بالله (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۹۹/۱۸).

۵. در یکی از توقیعات شریفه آن حضرت به محمد بن عثمان عمروی آمده است: «و أما الحوادث الواقعة فارجعوا الي رواه حديثنا، فانهم حجتي عليكم و أنا حجة الله عليهم» (همان، ۱۴۰/۲۷).

عموم هر تصرفی را که صلاح می‌بیند انجام دهد از جمله این تصرفات، تسعیر است؛ لذا به مقتضای ادله ولایت، تسعیر در تمامی مواردی که در آن مصلحت عموم وجود دارد، جایز است (مغنیه، ۱۴۰۴، ق، ۱۴۶/۳).

۳- قاعده لاضرر یکی از مهم‌ترین قواعد فقهی است که در ابواب مختلف فقهی بدان استناد می‌شود. در روایتی از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده که فرمودند: «لاضرر و لاضرار فی الاسلام (او علی مؤمن)» (کلینی، ۱۳۶۵، ش، ۲۹۲/۵)؛ اطلاق ادله لاضرر موجب نفی هرگونه ضرر می‌شود؛ خواه این ضرر ناشی از گران‌فروشی مواد غذایی باشد یا غیر آن.

۴- قاعده لاجرح نیز از جمله قواعد فقهی مهم در فقه اسلامی است. بر اساس این قاعده، سختی و حرجی در احکام دین وجود ندارد: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج، ۷۸)؛ و خداوند برای انسانها آسانی در نظر گرفته، نه سختی و مشقت: «يُرِيدُ اللَّهُ بَكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره، ۱۸۵)؛ و پیامبر اسلام ﷺ نیز در حدیثی می‌فرمایند: «همانا من بر شریعت آسان و سهل مبعوث شده‌ام» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ق، ۱۱۶/۸).

با توجه به اطلاق ادله لاجرح، می‌توان گفت که اگر کمبود یا گرانی هر کالایی اعم از مواد غذایی یا دیگر کالاها موجب حرج و به‌سختی افتادن عامه مردم شود، شارع بدان راضی نیست و از آنجاکه تسعیر راهی برای جلوگیری از گران‌فروشی است، لذا قلمرو آن محدود به مواد غذایی یا مکیل و موزون نمی‌شود و شامل هر کالایی می‌شود که مورد نیاز مردم است.

۵- هر آنچه امر خرید و فروش مسلمین را معطل و مختل کند، مورد رضایت شارع نیست و شارع از آن منع نموده است (کلینی، ۱۳۶۵، ش، ۳۸۷/۷؛ بحرانی، ۱۳۶۳، ش، ۶۴/۵). تسعیر برخی از کالاها و رها کردن قیمت دیگر کالاها مورد نیاز مردم، موجب اختلال در نظام عرضه و تقاضا و هرج و مرج در بازار مسلمین می‌شود و زمینه را برای سوءاستفاده افراد فرصت‌طلب فراهم می‌آورد؛ لذا لازم است نسبت به کلیه کالاها مورد نیاز مردم اگر مورد گران‌فروشی واقع شوند، تسعیر صورت گرفته تا بدین وسیله قوام بازار مسلمین و به تبع آن تعادل در معیشت مردم حفظ شود.

۶- امر به معروف و نهی از منکر از جمله فرایضی است که در هر زمان و مکان به شکل‌های مختلف و منطبق با مقتضیات زمانی و مکانی قابلیت تحقق و اجرا دارند. خداوند در آیات متعدد مردم را به این موضوع دعوت کرده است: «باید عده‌ای از شما دیگران را به خیر دعوت نموده و امر به معروف و نهی از منکر کنند و این عده از رستگاران هستند» (آل عمران، ۱۰۴).

قیمت‌گذاری عادلانه و امر به فروش با آن قیمت توسط حاکم، از مصادیق امر به معروف است که طبق ادله امر به معروف باید محقق شود و با توجه به اطلاق این ادله می‌توان استنباط کرد که

تسعیر در هر کالایی اگر از مصادیق معروف باشد و مانع تحقق منکر شود، مطلوب شارع است و این شامل هر کالایی که گرانی آن موجب اجحاف به مردم است شده و نمی توان آن را بدون دلیل به کالایی خاص تخصیص داد.

۷- تسعیر چون موجب تحقق عدالت اقتصادی و رفع ظلم و ستم از جامعه می شود، تحت ادله اقامه قسط و منع ظلم قرار می گیرد و شامل هر کالایی می شود که تسعیر آن موجب رفع ظلم و احیای عدالت می شود و مخصوص کالایی خاص نیست.

۸- تسعیر نوعی تعاون در عمل خیر و نیکو است و آثار مفیدی برای جامعه به همراه دارد؛ لذا از مصادیق آیه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (مائده، ۲) می شود و اطلاق آن شامل هر کالایی می شود که تسعیر آن موجب تحقق خیر و منفعت اقتصادی برای مردم شود.

۹- مصلحت عامه که موجب جواز تسعیر می شود، بر مصلحت فردی ناشی از قاعده تسلط مردم بر اموالشان، مقدم است و به موجب قاعده لاضرر، چنین ضرری منهی است. بدین گونه که قاعده‌ی لاضرر، سلطنت مالک را بر مال خود در حد رفع ضرر سلب می کند و در نتیجه، مسئله نرخ گذاری خارج از سلطنت مالک و داخل در سلطنت حاکم شرعی است که ولایت خود را از طریق نرخ گذاری عادلانه و به اندازه‌ی توان خرید مردم اعمال کند.

۱۰- کسانی که تسعیر را منحصر به کالاهایی خاص نموده اند، در مستندات خود به ملاکهایی عام مانند عسر و حرج، ظلم و اجحاف و ضرر اشاره کرده اند که این ملاکها در حوزه حقوق عمومی قرار می گیرد و با استناد به آنها نمی توان کالاهای مورد تسعیر را محدود نمود. در اینجا مناسب است به این اقوال و مستندات آنها اشاره کرده و به نقد و تحلیل آنها بپردازیم:

۱. غذای انسان و حیوان (قوتین)

برخی فقهای اهل سنت و امامیه، قیمت گذاری را فقط در مورد غذای انسان و حیوان جایز دانسته اند (نووی، ۱۴۱۵ق، ۳/۱۳۱؛ الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱۴۲۵ق، ۱۱/۳۰۸؛ حصکفی، ۱۲۲۳ق، ۵/۳۵۳)؛ گروهی از آنان معتقدند که مورد قیمت گذاری، اجناسی هستند که بتوان آنها را وزن و پیمانه کرد (باجی، ۲۰۰۴م، ۵/۱۸؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ۴/۲۶۹۷؛ مجیلدی، ۱۹۷۰م، ۵۱). علامه حلی در تذکرة الفقهاء می گوید: تسعیر فقط در مواد غذایی جایز است نه در املاک و لباسها. غذای حیوان نیز قابل تسعیر است. این نظر در بین دو نظر شافعی ظاهرتر است (حلی، ۱۴۱۴ق، ۲/۱۶۹).

مرحوم اصفهانی در وسیلة النجاه می گوید: احتکار با حبس گندم و جو و خرما و کشمش و روغن محقق می شود و بعید نیست که بگوییم، احتکار در حبس هر غذایی که عموم مردم بدان نیاز دارند، محقق شده و محترک مجبور به فروش کالا می شود و اگر در قیمت گذاری اجحاف نمود، امر به پایین آوردن قیمت می شود (اصفهانی، ۱۳۹۳ق، ۲/۱۶). آیت الله گلپایگانی رحمته الله علیه ذیل

این سخن مرحوم اصفهانی فرموده‌اند: اگر فروشنده قیمت را پایین نیاورد، حاکم برای کالای او قیمت تعیین می‌کند به اندازه‌ای که نه به فروشنده ظلم و اجحاف شود و نه به خریدار (همان). این قول به حنفیه هم نسبت داده شده که تسعیر فقط در غذای انسان و حیوان جایز است. عتایی و حساس و ربیع‌بن‌ابی‌عبدالرحمن از جمله کسانی هستند که به این قول تصریح نموده‌اند (الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱۴۲۵ق، ۳۰۸/۱۱).

۱-۱. دلایل و مستندات قول اول

۱- مواد غذایی مورد نیاز عامه مردم است و چیزهای دیگر مانند لباس و کالاها به اندازه غذای انسان مورد نیاز و حاجت نیستند. شدت نیاز به تغذیه سبب می‌شود که جهت جلوگیری از سوءاستفاده برخی افراد فرصت طلب و سودجو، تسعیر انجام شود (ابن‌قدمه، ۱۴۱۴ق، ۲۲۱/۴؛ بهوتی، ۱۴۱۸ق، ۱۸۷/۳).

۲- غالباً قوت مردم احتکار و گران شده، بیشتر ضررها به علت کمبود این مواد به انسانها وارد می‌شود؛ لذا تسعیر مختص به غذاهاست؛ به بیان دیگر می‌توان گفت: ضرر ناشی از کمبود و گرانی غذا ضرری است که هر روز بر مردم وارد می‌شود؛ مخصوصاً بر افراد ضعیف و کم‌درآمد که نیاز روزانه‌شان را روزانه تهیه می‌کنند؛ بر خلاف کالاهای دیگر که غالباً روزانه مورد نیاز نیستند (شمس‌الدین، ۱۴۱۰ق، ۱۳۲).

برخی معتقدند که ضرر ناشی از گرانی مواد غیر غذایی ضرری معدوم و غیرقابل اعتناست؛ ولی از آنجاکه قوام بدن وابسته به تغذیه و وجود مواد غذایی است، منع این ضرر توسط تسعیر لازم است (عقیقی، ۱۴۲۴ق، ۱۱۵).

۳- از آنجاکه تسعیر با قاعده سلطنت افراد بر اموالشان منافات دارد، در خروج از این قاعده لازم است به قدر متیقن که همان مواد خوراکی است، اکتفا کنیم (خمینی، ۱۴۱۸ق، ۴۸۴/۱).

۴- با توجه به اقوال موجود در زمینه تسعیر که شامل تمام اجناس مورد نیاز مردم، اجناس مکیل و موزون، مأكول و غیر آن است، می‌توان نتیجه گرفت که نقطه مشترک سه نظر، قوتین است؛ لذا می‌توان گفت که قدر متیقن از جواز تسعیر در مورد قوتین است و در مورد سایر اموال که جواز تسعیر در مورد آنها محل تردید است، با استناد به اصل برائت، لزوم تسعیر در آنها نفی می‌شود.

۲-۱. نقد و بررسی مستندات قول اول

۱- اگر ملاک جواز تسعیر، نیاز عموم مردم به غذاست، این ملاک در داروها و کالاهای بهداشتی نیز وجود دارد؛ لذا تخصیص تسعیر به غذا بی‌مورد است و هر آنچه مورد نیاز عموم مردم است، قابل تسعیر است (شمس‌الدین، ۱۴۱۰ق، ۱۰۶).

۲- ملاک قرار دادن نیاز مردم برای تعیین محدوده تسعیر ادعایی بی دلیل است؛ چراکه علاوه بر نیاز عمومی، ملاکهایی مانند ضرر، عسر و حرج، اجحاف و تبعیض نیز در این زمینه قابل عرضه است؛ لذا بر اساس ملاک شدت نیاز مردم به مواد غذایی، نمی توان قلمرو تسعیر را به قوتین محدود ساخت.

۳- غذای مردم از جمله مصادیق بارز و ظاهری است که کمبود و گرانی آن، موجب ضرر مردم می شود؛ ولی این بدان معنا نیست که غیر از غذا هیچ موردی موجب ورود ضرر به مردم نمی شود. کمبود و گرانی بسیاری از کالاهای مصرفی در منازل مانند یخچال، کولر، بخاری و... نیز موجب تضرر عموم می شود و از آنجاکه تشخیص ضرر، امری عرفی است، عرف مردم هیچگاه ضررهای غیر غذایی را نادیده نگرفته و آنها را در حکم معدوم نمی داند.

۴- اگر ملاک جواز تسعیر، ضرر ناشی از گرانی کالا باشد، اختصاص این ملاک به مواد غذایی بی مورد است و شامل هر کالایی می شود که گرانی آن موجب ضرر مردم می شود (شوکانی، بی تا، ۳/۳۳۸؛ شمس الدین، ۱۴۱۰ق، ۱۱۲).

۵- در هر کالایی که گرانی آن موجب ضرر عموم شود، برای رفع ضرر با استناد به قاعده لاضرر می توان تسعیر انجام داد و این قاعده چون مصلحت عموم را رعایت می کند، بر قاعده تسلیط که ناظر بر مصالح شخصی افراد است، مقدم می شود.

۶- ادله برائت از جمله حدیث رفع در مقام امتنان وارد شده و در صدد رفع سختیها و مشکلات و ارفاق به مردم است؛ لذا منع تسعیر در کالاهای غیر خوراکی با استناد به برائت که نتیجه آن بروز مشکلات و ضررهای مختلف اقتصادی و اجتماعی برای مردم است، با امتنان و ارفاق در برائت منافات دارد (شمس الدین، ۱۴۱۰ق، ۱۵۸).

۷- با توجه به ادله ای که محدوده تسعیر را شامل تمامی اجناس مورد نیاز مردم می داند و اطلاق این دلایل، شکی در مورد محدوده تسعیر باقی نمی گذارد و رجوع به اصول عملیه و برائت ممکن نیست.

۸- ظلم و ستم به مردم از طریق گران فروشی و در تنگنا قرار دادن نیازمندان، از نظر عقل، امری قبیح و مذموم است و این حکم عقل، شمول و عموم دارد و مختص به کالایی خاص مانند مواد غذایی نیست (شفیعی، ۱۴۱۹ق، ۵۳).

۹- اگر تسعیر فقط در مواد غذایی مجاز باشد و شامل مقدمات و مقارنات تولید مواد غذایی مانند آلات زراعی، حیوانات، سموم و... نشود، موجب تحقق عسر و حرج برای مردم می شود؛ زیرا اختصاص تسعیر به مواد غذایی به معنای غیر مجاز بودن تسعیر در مقدمات تولید مواد غذایی، حتی در صورت گران فروشی و اجحاف به مردم، در عرضه این مقدمات است که در این صورت گرانی مقدمات تولید، در قیمت مواد غذایی تولید شده اثر می گذارد و در نهایت تولیدکننده به دلیل

عدم صرفه اقتصادی در تولید کالایی که هزینه‌های آن بیشتر از فواید آن است، از تولید آن دست می‌کشد و این امر موجب ایجاد ضیق و سختی در معیشت مردم می‌شود که مطلوب شارع نیست (همان، ۶۲).

۲. اجناس مکیل و موزون

ابن حیب می‌گوید: تسعیر فقط در اجناس مکیل و موزون اعم از ماکول و غیر ماکول جریان دارد (ابن قیم، ۲۰۰۵م، ۳۱۹).

نزد مالکیه تسعیر در مکیل و موزون چه طعام و چه غیر آن جایز است. عده‌ای از مالکیه مانند ابن عرفه، تسعیر را فقط در مکیل و موزونی که ماکول‌اند جایز می‌دانند (الموسوعة الفقهية الكويتية، ۴۲۵ق، ۳۰۸/۱۱).

سلیمان بن ایوب باجی در کتاب المنتقی که شرح الموطأ مالک است می‌گوید: تسعیر فقط در مکیل و موزون جاری می‌شود نه غیر آن (باجی، ۲۰۰۴م، ۳۱۴/۶).

۲-۱. دلیل قول دوم

باجی در المنتقی می‌گوید: تشابه و تماثل فقط در اجناس مکیل و موزون وجود دارد؛ لذا در صورت تلف این اجناس به مثل آنها رجوع می‌شود و از آنجاکه حکم امثال، یکی است، هر قیمتی که برای یک جنس تعیین شود، تمام اجناس مشابه آن را نیز شامل می‌شود (همان، ۱۷/۵). در اجناسی که مکیل و موزون نیستند، به قیمت مراجعه می‌شود و چون تماثل و تشابه در آنها وجود ندارد، نمی‌توان یک قیمت برای آنها تعیین کرد؛ زیرا اغراض افراد و مطلوبیت کالا در جنسهای مختلف متفاوت است.

۲-۲. نقد و بررسی دلیل قول دوم

۱- اگر منظور از تشابه و تماثل، شباهت در اجزای کالا باشد، بسیاری از کالاهای مکیل یا موزون مانند گوشت، طلا و نقره جات و... دارای اجزای مشابه نیستند و اگر منظور، شباهت در افراد است که بسیاری از معدودات مانند گردو یا نان و انواع خودروها نیز این ویژگی را دارند؛ لذا تشابه و تماثل را نمی‌توان به مکیل یا موزون منحصر نمود.

۲- سرایت قیمت از یک جنس به تمام اجناس مشابه به‌عنوان ملاک تعیین محدوده تسعیر و اختصاص آن به مکیل و موزون، سخنی فاقد دلیل و مبناست؛ زیرا امکان قیمت‌گذاری کالاهای مختلف با قیمتهای متفاوت وجود دارد و این رویه در معاملات روزمره مردم جاری و ساری است.

۳- اگر تسعیر برای جلوگیری از ظلم به مردم و ورود ضرر به آنها در نظر گرفته شده، اطلاق ادله لاضرر و ادله عسر و حرج، مانع تقیید تسعیر به کالاهایی خاص است و شامل هر کالایی

می‌شود که قیمت آن موجب تحقق ضرر و حرج برای عامه مردم است (شوکانی، بی‌تا، ۳/۳۳۸؛ شمس‌الدین، ۱۴۱۰ق، ۱۱۲).

۴- ظلم و ستم به مردم از طریق گران‌فروشی و در تنگنا قرار دادن نیازمندان، از نظر عقل، امری قبیح و مذموم است و این حکم عقل، شمول و عموم دارد و مختص به کالاهای مکمل یا موزون نیست (شفیعی، ۱۴۱۹ق، ۵۳).

حقوق خصوصی و تسعیر

طبق ادله‌ای که ذیل قول مختار بیان شد، به این نتیجه می‌رسیم که فلسفه تسعیر، رعایت حقوق عامه مردم و جلوگیری از تضییع حقوق آنان است. رعایت حقوق عامه بر عهده دولت اسلامی است و این وظیفه به مقتضای اطلاق ادله، محدود به موارد خاصی نمی‌شود؛ بلکه شامل تمام مواردی است که مصالح عمومی در آن وجود دارد.

اقوالی که جواز تسعیر را محدود به کالاهایی خاص نموده‌اند، با عنایت به ادله آنها، ناظر بر جنبه عمومی ضرر ناشی از کمبود کالاهای مطرح شده هستند و از آنجاکه این کالاها غالباً مورد نیاز عموم مردم بوده‌اند، از آنها نام برده شده و این دلیل بر تقیید جواز تسعیر به این کالاها نیست؛ بلکه از باب ذکر مصداق غالب است؛ لذا اقوال دیگر اگر از این باب تصور شوند، هیچ منافاتی با قول مختار ندارد؛ بلکه مؤید یکدیگر نیز می‌باشند؛ زیرا ملاک این اقوال، نیاز عمومی مردم به این کالاهاست که این نیاز در زمانهای مختلف ممکن است به کالاهای متفاوت تعلق گیرد.

تحدید موارد تسعیر بر کالاهایی خاص در صورتی که حمل بر دفع ضرر و حرج شخصی و حقوق شخصی افراد شود، از حوزه دخالت و کنترل دولت اسلامی خارج شده، مشمول قیمت‌گذاری نیستند؛ زیرا شارع در حیطة روابط خصوصی افراد با یکدیگر قائل به تحدید حکومتی نیست و اراده افراد تا جایی که با قانون و شرع منافات نداشته باشد، محترم است و کسی حق دخالت و تصمیم‌گیری برای اشخاص را ندارد؛ لذا در کالاهای مختلف اعم از مواد غذایی یا مکمل و موزون و هر کالای دیگر، اگر مناسبات شخصی افراد لحاظ شود، طرفین می‌توانند به هر قیمتی که توافق کنند، کالا را خرید و فروش نمایند؛ مگر آنکه این مبیعه آثار و مفاسد اجتماعی به دنبال داشته باشد که در آن صورت جنبه عمومی پیدا کرده، حاکم می‌تواند در آن دخالت کند.

بالجمله با عنایت به تعدد و تام بودن ادله دال بر جواز تسعیر کالاهای مورد نیاز مردم توسط حاکم یا نماینده وی و ناتمام بودن ادله اقوال دیگر، چنانکه شرح آن گذشت، قول مختار، جواز تسعیر در تمام کالاهای مورد نیاز عامه مردم است.

نتیجه

۱. تسعیر در شرایط عادی با استناد به ادله لزوم رضایت داشتن در معاملات، قاعده تسلیط و ادله حرمت ظلم و نیز روایات بازدارنده از تسعیر، حرام است.
۲. در شرایط خاص مانند احتکار کالا یا گران‌فروشی، به دلیل تحقق ضرر و عسر و حرج در معیشت مردم و ورود ظلم و اجحاف به آنها، برخی با استناد به قاعده لاضرر و لاجرح و منع تعاون در اثم، قائل به جواز تسعیر شده‌اند.
۳. در مواردی که تسعیر جایز شمرده شده، کالاهایی را می‌توان تسعیر نمود که مورد نیاز جامعه بوده و کمبود یا گرانی آنها موجب ضرر و سختی در زندگی مردم می‌شود. اطلاق ادله لاضرر و لاجرح و ادله منع ظلم و ولایت حاکم، مؤید این شمول است.
۴. تحدید جواز تسعیر به مواردی خاص مانند غذای انسان و حیوان یا کالاهای مکمل و موزون به این دلیل که مواد غذایی مورد نیاز عامه مردم است و دیگر اجناس به این مقدار مورد نیاز انسان نیست و اینکه غالباً گرانی و احتکار متوجه مواد غذایی می‌شود و ضرر ناشی از گرانی و کمبود آنها بیشتر از ضررهای دیگر است و به دلیل وجود تشابه و تماثل در اجناس مکمل و موزون که به تبع آن می‌توان برای تمام کالاهای مشابه یک قیمت تعیین نمود، موجه به نظر نمی‌رسد؛ زیرا ملاک جواز تسعیر در مواد غذایی، قاعده لاضرر و نیاز مردم به این مواد است و دلیلی بر تضییق این دو ملاک به کالاهایی خاص وجود ندارد. همچنین اگر ملاک جواز تسعیر، تماثل و تشابه باشد این ملاک در اجناس معدود نیز قابل تصور است؛ بنابراین تخصیص حکم به مکمل و موزون منطقی به نظر نمی‌رسد.
۵. جواز تسعیر در مورد تمامی کالاهای ضروری و مورد نیاز مردم با ملاکهای شرع و عقل انطباق کامل دارد و در جهت حفظ مصالح عموم مردم و رعایت نظم و دوری از هرج و مرج در معاملات روزمره و تحقق عدالت اقتصادی مؤثرتر و مفیدتر است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، *الحسبة فی الاسلام*، قاهره، دارالزینی، بی تا.
- ابن قدامه، عبدالله بن محمد، *المغنی*، بیروت، عبدالسلام محمدعلی شاهین، ۱۴۱۴ق.
- ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، *الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة*، بیروت، بیت الافکار الدولية، ۲۰۰۵م.
- اصفهانی، ابوالحسن، *وسیلة النجاة*، قم، مهر استوار، ۱۳۹۳ق.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین، *المکاسب*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۷۸ش.
- باجی، سلیمان بن ایوب، *المنتقى*، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية، ۲۰۰۴م.
- بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ش.
- بهوتی، منصور بن یونس، *کشف التناع عن متن الاقناع*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
- حرعاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
- حصکفی، محمد بن علی، *الدر المختار*، هند، چاپ سنگی، ۱۲۲۳ق.
- حلی، حسن بن یوسف، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
- همو، *نهایة الاحکام فی معرفة الاحکام*، قم، مهدی رجائی، ۱۴۱۰ق.
- خمینی، سیدروح الله، *تحریر الوسیله*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹ش.
- همو، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹ش.
- خمینی، سیدمصطفی، *مستند تحریر الوسیله*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۱۸ق.
- دوری، قحطان عبدالرحمن، *الاحتکار و آثاره فی الفقه الاسلامی*، اردن، دارالفرقان، ۱۴۲۱ق.
- زحیلی، وهبه، *الفقه الاسلامی و ادلته*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
- سار ديلمی، حمزة بن عبدالعزيز، *المراسم العلویة فی الاحکام النبویة*، قم، محسن حسینی امینی، ۱۴۱۴ق.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، قم، نشر مشهور، ۱۳۷۹ش.
- شفیعی، سیدعلی، *الاحتکار و ما یلحقه من الاحکام والآثار*، اهواز، خوزستان، ۱۴۱۹ق.
- شمس الدین، محمد مهدی، *الاحتکار فی الشریعة الاسلامیة*، بیروت، المؤسسة الجامعیة، ۱۴۱۰ق.
- شوکانی، محمد بن علی، *نیل الأوطار*، مصر، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، بی تا.

- طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ق.
- عقیفی، احمد مصطفی، *الاحتکار*، قاهره، مكتبة وهبه، ۱۴۲۴ق.
- فاضل مقداد (سیوری حلی)، *مقداد بن عبدالله، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، قم، عبداللطیف حسینی کوهکمری، ۱۴۰۴ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- مجیلدی، احمد بن سعید، *التیسیر فی احکام التسعیر*، الجزائر، الشركة الوطنية، ۱۹۷۰م.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، قم، عبدالحسین محمدعلی بقال، ۱۴۱۵ق.
- محقق داماد، سیدمصطفی، *تحلیل و بررسی احتکار از نظرگاه فقه اسلام*، قم، اندیشه‌های نو در علوم اسلامی، ۱۳۶۲ش.
- مغنیه، محمدجواد، *فقه الامام الصادق*، بیروت، دارالجواد، ۱۴۰۴ق.
- مفید، محمد بن محمد، *المقنعه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- *الموسوعة الفقهية الكويتية*، وزارة الاوقاف والشؤون الاسلامیه، کویت، دارالسلاسل، ۱۴۲۵ق.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- نووی، یحیی بن شرف، *روضه الطالبین و عمدة المفتین*، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۱۵ق.